چهره‌های تاریخی

آغازگر عصر ترجمه روان متون دینی

امروز ۲۴اردیبهشت، سالروز درگذشت استاد برجسته الهیات و مترجم شناخته‌شده قرآن، نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه است؛ از مرحوم استاد محمدمهدی الهی قمشه‌ای، مشهور به «محی‌الدین» صحبت می‌کنیم. اندیشمندی که او را آغازگر عصر ترجمه روان متون دینی، به‌ویژه قرآن کریم می‌دانند.

استاد در سال ۱۲۸۰ش در قمشه، از توابع اصفهان متولد شد و بعدها شاگردی محضر جهانگیرخان قشقایی و آیت‌الله سید حسن مدرس را در حوزه علمیه اصفهان تجربه کرد. او سپس راهی مشهد شد و در مدرسه علمیه نواب و دیگر مدارس مشهور این شهر، پای درس بزرگانی همچون حاج‌آقا حسین قمی، آقابزرگ حکیم و ملامحمدعلی فاضل نشست.

استاد الهی قمشه‌ای که در ادبیات، الهیات و به‌ویژه در فلسفه و حکمت اسلامی صاحب‌نظر بود، بعدها در حوزه علمیه تهران به تدریس پرداخت و در این دوره، مدتی به دلیل همراهی با شهید مدرس، گرفتار زندان رضاخان شد. وی بعدها به استادی دانشگاه تهران رسید و همزمان در حوزه علمیه نیز، تدریس می‌کرد. از شاگردان برجسته او می‌توان به علامه حسن‌زاده آملی و آیات جوادی آملی و سید رضی شیرازی اشاره کرد. استاد الهی قمشه‌ای ۲۴اردیبهشت سال ۱۳۵۲ در ۷۲سالگی دارفانی را وداع گفت و در قبرستان دارالسلام شهر مقدس قم به خاک سپرده شد.

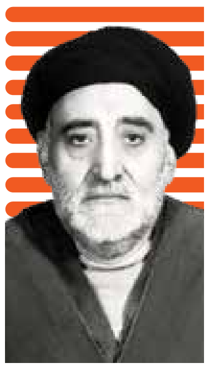

سید علی‌نقی فیض‌الاسلام

(۱۲۸۴-۱۳۶۴ش)

عالم و مترجم نامدار ایرانی که برای نخستین بار ترجمه‌ای فراگیر و همه‌فهم از نهج‌البلاغه انجام داد و در اختیار مردم گذاشت. وی در «خمینی‌شهر» اصفهان به دنیا آمد و از آیات سید ابوالحسن اصفهانی و سید ضیاء عراقی اجازه اجتهاد و از مرحوم شیخ عباس قمی اجازه روایت داشت. مرحوم فیض‌الاسلام ۲۴اردیبهشت سال ۱۳۶۴ش درگذشت و در بهشت‌زهرا تهران به خاک سپرده شد.

دانستنی‌های تاریخی

تاریخ اشغال‌گری

محمدحسین نیکبخت | **روز ۲۴اردیبهشت سال ۱۳۲۷، رژیم اشغالگر قدس رسماً اعلام موجودیت کرد؛ اتفاقی که البته پس از استیلای بریتانیا بر سرزمین فلسطین طی جنگ جهانی اول و در پی آن، صدور سندی مشهور موسوم به «بیانیه بالفور» از سوی دولت انگلیس در سال ۱۹۱۷م قابل پیش‌بینی بود.**

این روز توسط مردم مبارز فلسطین با نام «یوم‌النکبه» (روز نکبت) نام‌گذاری شده؛ اقدامی که از سوی همه مسلمانان مورد تأیید قرارگرفته است؛ هرچند سران مرتجع عرب ترجیح می‌دهند به روند سازشکارانه خود دربرابر رژیم صهیونیستی ادامه دهند. «روز نکبت» فرصتی است برای مرور دوباره تاریخ شکل‌گیری رژیم جعلی اسرائیل؛ اینکه صهیونیست‌ها چگونه بر بستر ازهم‌پاشیدگی قلمرو امپراتوری عثمانی که در سال‌های پایانی عمرش به «مرد بیمار اروپا» مشهور بود، سنگ بنای غده سرطانی اسرائیل را گذاشتند.

چگونه غده سرطانی اسرائیل در منطقه خاورمیانه شکل گرفت؟

مقدمات تاریخی «روز نکبت»

نمایی از نخستین اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی

■ ریشه‌های یک تاریخ بی‌ریشه

تاریخ ایجاد این رژیم جعلی که می‌توان آن را «تاریخ نکبت» نامید، برخلاف ادعای صهیونیست‌ها و البته حامیان غربی آن‌ها، نه طولانی است و نه ریشه‌ای دارد. صهیونیست‌ها از همان آغاز فعالیت‌های سیاسی خود در واپسین سال‌های قرن نوزدهم میلادی که به تشکیل کنگره «بال» در سوئیس (سال ۱۸۹۷م) انجامید، از یک چالش عمده رنج می‌بردند؛ آن‌ها فاقد پیشینه و اعتبار تاریخی لازم برای جلب نظر یهودیان جهان بودند. تئودور هرتسل، نخستین نظریه‌پرداز آن‌ها، چنان برای شکل دادن به تفکراتش دچار مشکل بود که ناچار به‌جای متون مقدس یهودی، دست به دامن دیدگاه‌های «سیسیل رودز»، از برجسته‌ترین سران استعمار انگلیس در قاره آفریقا شد؛ برای وی نامه نوشت و افکار خود را نه یک دیدگاه نژادی و دینی، بلکه یک تفکر «استعماری» معرفی کرد. به دیگر سخن، صهیونیست‌ها برای استعمار فلسطین پا به آن گذاشتند و آنچه به‌عنوان رویای کشور یهودی مطرح می‌کردند، فقط یک شوی تبلیغاتی بود. آن‌ها با پا گرفتن «آژانس یهود» و شروع تکاپوهای استعماری در فلسطینِ تحت اشغال بریتانیا که اداره آن را «هربرت ساموئل»، یهودی انگلیسی و طرفدار تفکرات صهیونیستی بر عهده داشت، تازه به‌فکر تاریخ‌سازی افتادند؛ موجی از جعل رویدادهای گذشته در میان نوشته‌های آن‌ها به راه افتاد. کتاب «تاریخ صهیونیسم» که توسط ناحوم سوکولوف، یک صهیونیست لهستانی به رشته تحریر درآمد، تقریباً تمام شخصیت‌های تاریخ دین یهود را به‌نوعی صهیونیست معرفی می‌کرد؛ از یوشع نبی بگیرید تا موسی مونته‌فیوره در قرن نوزدهم و خاندان‌های کلیمی ساکن دمشق و بیت‌المقدس که قرن‌ها در کنار مسلمانان با صلح و آرامش زندگی کرده بودند. سوکولوف را باید یکی از نظریه‌پردازان «روز نکبت» بدانیم؛ او نقشی کلیدی در صدور قرار بالفور داشت و حتی نام «تل‌آویو» را سوکولوف برای این شهرک صهیونیستی که بعدها مرکز فعالیت رژیم جعلی اسرائیل شد، انتخاب کرد؛ هرچند او در سال ۱۹۳۶م مُرد و شاهد تحقق «روز نکبت» نشد.

■ طناب پوسیده‌ای برای یهودیان

جعل تاریخ از سوی این گروه، در دوره‌های بعد و به مناسبت‌های مختلف تکرار شد؛ صهیونیست‌هایی مانند اسحاق شامیر که سابقه همکاری با حکومت هیتلر را برای انتقال یهودیان بدبخت آلمانی به فلسطین داشتند، مدعی بودند مردم فلسطین، یعنی همان‌هایی که قبلاً «اصلاً وجود نداشتند!» با نازی‌ها همکاری می‌کنند و به همین دلیل، حضور صهیونیست‌ها در این سرزمین باید مورد تأیید و حمایت متفقین به‌عنوان جناح پیروز جنگ باشد و البته متفقین و به‌ویژه آمریکایی‌ها، به این رویکرد روی خوش نشان دادند؛ شاید برای اینکه سیل مهاجران یهودی از اروپا به سمت آمریکا متوقف شود؛ دستپخت صهیونیست‌ها برای جذب مهاجران یهودی اروپایی به فلسطین خیلی خوب از آب درنیامده بود و بیش از ۹۰درصد آن‌ها ترجیح می‌دادند با طناب پوسیده صهیونیست‌ها به تهِ چاه نروند. در عراق و ایران که اقلیت‌های یهودی خود را بخشی از کشور محل اقامت خود و تابع آن فرض می‌کردند، صهیونیست‌ها دست به ترور شخصیت‌های مهم مخالف خود و ایجاد جو رعب و وحشت زدند. مقتولان عمدتاً از شخصیت‌های علمی و مذهبی یهود بودند. روژه گارودی در کتاب مشهور خود با نام «تاریخ یک ارتداد» به‌تفصیل درباره این اقدامات سخن گفته است.

■ گوش و بینی‌های بریده...

با این تبلیغات گسترده، صهیونیست‌ها توانستند جمعیت خود را در فلسطین افزایش دهند. افراد آگاهی نظیر عزالدین قسام که محتوای چنین تحرکاتی را شناخته بودند، دست به قیام مسلحانه علیه انگلیس و صهیونیست‌ها زدند، اما دولت بریتانیا آن‌ها را سرکوب کرد و بسیاری را به شهادت رساند. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، صهیونیست‌ها برای مشروعیت خود، ماجرای هولوکاست را علم کرده بودند، اما در همان حال، هولوکاست واقعی در سرزمین‌های اشغالی در حال شکل گرفتن بود. قتل‌عام «دیر یاسین» با فرماندهی مناخیم بگین که بعدها نخست‌وزیر رژیم جعلی اسرائیل شد، فقط یک نمونه کوچک است. آن‌ها برای ایجاد رعب و وحشت در میان فلسطینی‌ها و وادار کردنشان به ترک خانه و کاشانه، دست به جنایات عجیب‌وغریبی زدند. آنچه «هارون یحیی» در کتاب «مبانی فراماسونری» مورد اشاره قرار داده و تصاویر وحشتناک آن را منتشر کرده، می‌تواند ابعاد این خشونت افسارگسیخته را نشان دهد؛ صهیونیست‌ها همه را می‌کشتند و چند نفر را با بینی و گوش بریده به روستاهای بعدی می‌فرستادند تا به بقیه بگویند اگر بمانید، وضع این خواهد بود.

■ در سایه بی‌تفاوتی‌ها

روز نکبت البته فقط در سایه فعالیت‌های ضدبشری صهیونیست‌ها و حمایت همه‌جانبه غربی‌ها رقم نخورد؛ جهان اسلام هم در خواب غفلتی عمیق قرار داشت. در ایران خودمان، رژیم پهلوی عملاً واکنشی به این اقدام انجام نداد. سفیر ایران در شامات که مسئولیت فعالیت‌های کنسولی در فلسطین را هم در دوره پهلوی اول بر عهده داشت، عین‌الملک هویدا، پدر امیرعباس هویدا (نخست‌وزیر معدوم محمدرضا پهلوی) بود؛ یک بهایی دوآتشه که بیشتر از تهران، به عکا، مقر فعالیت بهاییان چشم داشت. فرقه بهاییت با استعمار انگلیس، پیوندهایی ناگسستنی برقرار کرده بود. عباس افندی سرکرده این فرقه، در سال ۱۹۱۷م و همزمان با صدور بیانیه بالفور، به دلیل همکاری با بریتانیا در اشغال فلسطین، از ژنرال آلنبی نشان شوالیه گرفت! طبیعی بود که هویدا در گزارش‌هایش اشاره چندانی به تکاپوهای صهیونیستی در فلسطین تحت اشغال انگلیس نداشت. به قول دکتر علی‌اکبر ولایتی در کتاب «ایران و مسئله فلسطین»، عین‌الملک با سیاستی که اتخاذ کرد، از حساسیت دستگاه دیپلماسی ایران نسبت به قضیه فلسطین به‌شدت کاست و بعدها نیز صهیونیست‌ها از نفوذ بهاییان به دربار رضاشاه و پسرش سود فراوانی بردند. دیگر کشورهای مسلمان نیز وضع بهتری نداشتند؛ خیلی از آن‌ها تازه از زیر یوغ استعمار بیرون آمده بودند و حکومت‌های مستقر شده در این کشورها مانند ایران، بیشتر دست‌نشانده استعمار انگلیس و حامی سیاست‌های آن بود. به همین دلیل صهیونیست‌ها با مانعی جدی برای رقم‌زدن روز نکبت روبه‌رو نشدند. اینچنین بود که تاریخ معاصر با نام جعلی رژیم اسرائیل ملوّث شد.

[illegible]